يا اسمي الجواد عليك بهائي أن استمع ما سمعته من قبل

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



يا اسمي الجود عليک بهائي أن استمع ما سمعته من قَبْلُ إذ کان نَيِّر البرهان مشرقًا من أفق العراق وکانت الزّوراء مقرّ عرش ربّک العليّ العظيم أشهد أنّک سمعت نغمة اللّه ولحنه وتغرّدات حمامة الأمر وتغنيّات عندليب الوفآء علی غصن البهآء إنّه لا إله إلّا أنا الفرد الخبير

يا اسمی تحت لحاظ عنايت الهی بوده و هستی ندای حق جلّ جلاله را تلقاء وجه شنيدی و اشراقات انوار آفتاب معانی را مشاهده نمودی حال تفکّر نما حقّ در چه مقام و خلق در چه گفتگو آذان را ثقل اوهام از اصغای ندای الهی منع نموده و حجبات علوم و ظنون عيون را از مشاهده انوار وجه محروم داشته بزراعين قدرت و قوّت جمعی را از غرقاب فنا نجات داديم و بافق اعلی فائز نموديم و اسرار و امورات بعد را از قبل بتصريح تمام ذکر نموديم تا شبهات مشرکين و انکار مغرضين و اشارات غافلين نفوس مقبله را از مطلع نور احديّه منع ننمايد معذلک بعضی صرعی و برخی کاعجاز نخل منقعر مشاهده شدند حقّ منيعی را که جميع کتب قبل و بعد نزد يک آيه‌اش خاضع و خاشعست گذاشته‌اند و بقصص موهومه قبل تمسّک جسته‌اند و اقتدا نموده‌اند انّک شربت من بحر بيانی و فزت بتجلّيات انوار شمس حکمتی و سمعت ما نطق به المشرکون الّذين ما اطّلعوا بأصل هذا الأمر وما فازوا بهذا الرّحيق الّذي فُکَّ ختمه باسمي المهيمن القيّوم از حق بطلبيد نفوس مقبله عارفه بما يحبّه اللّه موفّق شوند بسيار عجب است مع اين نداء و ظهور اين امر اعظم مشاهده ميشود اکثری بدنيا متمسّکند و از شبهات و اشارات مضطرب و متزلزل قل هذا يوم اللّه اتّقوا اللّه ولا تکونوا من المشرکين دعوا القصص عن ورائکم أن انظروا أمري بعيني هذا ما أُمرتم به في الکتب والزّبر والصّحف والألواح إنّک قُمْ علی خدمة أمر ربّک ثمّ أخبر النّاس وبشّرهم بهذا النّور الّذي بشّر به اللّه فيما أنزل علی النّبيّين والمرسلين و جميع را بحکمت منزله امر نمائيد و از قبل حق بگوئيد آنچه سزاوار يوم اللّه است بايد هر نفسی بکمال حکمت و استقامت بتبليغ امر مشغول شود اگر ارض طيّبه مشاهده نمود القاء کلمه الهی نمايد وإلّا الصّمت أولی چندی قبل اين کلمه عليا از قلم اعلی در صحيفه حمراء نازل: آسمان حکمت الهی به دو نيّر روشن و منير است مشورت و شفقت انشاء اللّه کلّ بر عمل باين کلمه محکمه مبارکه مؤيّد شوند بعضی از عباد بالمرّه از شعور محروم مشاهده ميشوند بحبالهای موهومه از عروه محکمه ممنوعند لعمری اگر فی الجمله فيما أنزله الرّحمن بإنصاف تفکّر نمايند کلّ بأنّک أنت الحقّ المبين ناطق گردند در جميع احوال بحقّ ناظر باشيد و بخدمت امرش مشغول ان اذکر اذ کنت معی في سرادق العظمة وسمعت منّي ما سمعه الکليم في طور العرفان کذلک أيّدناک وعرّفناک وذکرناک لتشکر ربّک الکريم لک أن تحفظ هذا المقام الأعظم باسمي القويّ الأمين کَبِّرْ مِنْ قِبَلِي علی وجوه أوليائی ثمّ أسمعهم ندائي الأحلی کذلک يأمرک من أمرک من قَبْلُ وأنا الآمر الخبير البهآء عليک وعلی من يسمع قولک في هذا الأمر الأعظم ويحبّک لوجه اللّه ربّ العالمين.